

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

جلسه 38 روش شناسی استنباط احکام فقه پزشکی

5 اردیبهشت 1400

اللهم عجل لوليک الفرج و احفظه من کل سوء و اجعلنا من خیر اعوانه و انصاره.....

یکی از مباحث کلان در ارتباط با فقه پزشکی ما تمام شد؛ بحث عنوانش بود حجیت سیره عقلا، با توجه به مسائل فقه پزشکی، منتها بسیاری از مسائل فقط مرتبط با فقه پزشکی نبود، مثل آخرین بحثی که داشتیم راه های تصحیح بناهای عقلا؛ در آن جا که عقلا قانون گذاری می کنند، جدید هم هست به صدر اسلام بر نمی گردد. اذعمومات و اطلاعات هم نداریم که بخواهیم منطبقش کنیم، بر موارد.... بپذیرید که بحث بحث بسیار مهمی است برای کسانی که بخواهند در ساحت های نوپیدا و جدید استنباط کنند، به هر صورت خدا را شاکریم که توفیق داد در چند جلسه بحث را به سامان برسانیم.

من تصمیمم بر این هست که در چند جلسه برویم در خدمت یکی از آیات قرآن، این آیه از نظر بحث های پزشکی بسیار کاریست دارد، مواردی است که مرتبط است با کار پزشکان و این آیه حضور دارد البته اختصاص به کار پزشکان هم ندارد... اگر به این آیه پردازیم اولاً یکی از آیات الاحکام قرآن را داریم بررسی می کنیم، نفس این کار لازم و مفید است وقتی در خدمت یک آیه قرار می گیریم مشخص می شود که روش کار چه گونه است. از طرفی هم با بحثمان که فقه پزشکی است ارتباط لصیق دارد. والبته الی ما شاء الله در فقه پزشکی هم به کار می آید. حتی در ارتباط با سلاح های هسته ای، سلاح های کشتار جمعی، تولید مثل، زیست فناوری... ناباروری، سلولهای بنیادین... سلول درمانی، دیابت وامثال ذلک.. آیه را بیان کنم متوجه منظور من می شوید.

این حالت تمرین دارد که ما روی یک آیه ، بحث های خودمان را پیاده کنیم. تا ببینیم ان شاء الله آیا نوبت به بحث دیگری می رسد یا نه.

در این دو فصلنامه قرآن، فقه و حقوق اسلامی شماره 3 ، من یک مقاله ای دارم، تحت عنوان «گستره حرمت تغییر خلق الله از منظر قرآن کریم» همین بحثی است که الان می خواهیم مطرح کنیم...

آیه مورد بحث، آیه 119 از سوره مبارکه نساء هست:

وَلَا ضَلَلَنَّهُمْ وَلَآمَنِيَنَّهُمْ وَلَا مُرَنَّهُمْ فَلْيَبْتَكَنْ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مُرَنَّهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا

ما قسمتی که مد نظرمان هست، لآمرنهم فلیغیرن خلق الله.... است. قرآن نقل می کند که شیطان و ابلیس به این ها کار حرامی را امر کرده است. و پیروان او هم انجام می دهند... و لذا ما عنوان مقاله را گذاشتیم، «گستره حرمت تغییر خلق الله» که این تغییر خلق الله که حرام است گستره اش تا کجاست؟

اگر بحث تغییر جنسیت را نگاه کنیم، ممکن است کسی ادعا کند تغییر خلق است یا در بحث تلقیح مصنوعی یا در بحث پیوند اعضا، در اهدای عضو، حتی در بحثهای محصولات تراریخته، میدانید که محصولات تراریخته مقابل محصولات طبیعی است. بادستکاریهایی که انجام میدهند یا بحثهای پیراپزشکی، حتی صنایع غذایی، محیط زیست، زیست فناوری، بحثهایی است که می تواند به این آیه مربوط شود، اگر با برخی از رویکردها، برویم جلو، تولید سلاحهای هسته ای ، سلاح های کشتار جمعی، سلاح های بیولوژیک، این ها مصداق تغییر خلق الله است. و طبیعتا این آیه مرتبط با بحثهای پزشکی هم می شود.

چون بحث از آیه هست و آیه هم از صدر اسلام بوده است طبیعتا پیشینه فقهی بحث مربوط به این آیه، به صدر اسلام بر میگردد ؛ این جاست که باید ببینیم در طول این فرصت طولانی آیا نظری از مشهور ابراز شده یا نشده و کاملتر دیدگاه ها راجع به این آیه چه هست...چند تا ست و چیست....در یک تحقیق و جستجو که

راحت هم به دست نیامده است ، کتابهای متعدد چه در فقه چه در تفسیر دیده شده ، و نتیجه اش مطالبی است که در این کلاس عرضه می شود. قدیم هم فقهای ما برای موضوعاتی همچون فرج الاسنان یا حلق اللحیه و یا اخته کردن و .... به این آیه تمسک می کردند، یا مباحثی همچون خالکوبی، وامثال ذلک هم گاه به این آیه تمسک می کردند. در هر صورت آقایان ما به چهار اندیشه در این باره می رسم حتی ادله آن ها را هم بیان می کنیم .

یک : این که آیه دلالت می کند بر حرمت تغییر خلقت؛ اولاً این نظر می گوید آیه حکم شرعی را بیان می کند. متعلق حرمت هم تکوین است؛ تغییر خلقت در خارج؛ نتیجتاً : حرمت تغییر خلقت.... آیه دلالت می کند بر این که نباید خلقت را تغییر داد ؛ این جاست که یک دفعه دهانها باز می شود و می پرسند : یعنی چه ؟ آیا به این معنی است که نباید هیچ خلقتی را تغییر داد؟ ما موی سرو صورت را تغییر میدهم یا ناخن می گیریم یک نوع تغییر است لذا بلافاصله گفتند عجله نکنید و در واقع منظور تغییر خلقتی که به نقص باشد....

برخی هم گفته اند این یک نوع سوبسید است؛ تغییر خلقتی که به نقص باشد یعنی چه ؟ تغییر جنسیت، تغییر خلقت است ، حرام هم هست، معلوم نیست که به نقص باشد... دوباره گفتند تغییر خلقت حرام است الا ما خرج ؛ بچه متولد می شود ختنه می شود انسان ناخن میگیرد و یا .... از این ها که بگذریم، تغییر جنسیت باشد، جراحی پلاستیک باشد، اهدای عضو باشد بقیه هر چه باشد ، حرام است! برخی گستره حرمت خلقت را تا آن اندازه عام میدانند که هیچ استثنا نمی کنند و اصل بر حرمت تغییر است مگر اینکه استثنایی شده باشد ... این هم یک نظر است. اگر خواسته باشیم دلیل بیاوریم برای این نظر باید تمسک به خود آیه کنیم.

ابلیس می گوید به پیروانم دستور می دهم که خلق الله تغییر دهند ؛

اندیشه دوم این است که می گوید بزرگواران کجا میروید!!! اصلاً مطلب به این جاها که شما رفتید، ربطی ندارد. فلیغیرن خلق الله ؛ خلق الله یعنی دین الله و ابلیس می گوید من یک عده را مامور می کنم نصیب مفروضی از بندگان را می گیرم برای این که دین خدا را تغییر دهند و شریعت و دین خدا را تغییر دهند و حلال خدا را حرام و

حرام خدا را حلال کنند! برونند اهل لواط شوند و ... این ها منظور است نه این که به تعبیر گروه اول، در خلقت خدا تغییر ایجاد کنند... به این ها می گوئیم دلیل هم دارید؟ می گویند: عجله نکنید، از امام باقر علیه السلام روایت داریم، فی قول الله ولامرنهم... فليغيرن خلق الله... قال: دين الله... یا در روایت دیگری امام صادق علیه السلام باز از جناب جابر از امام باقر علیه السلام فرمودند: فليغيرن خلق الله... قال: خلق الله بما امر الله به، مراد از خلق الله، امر الله است؛ شریعت و دین الهی است به آن چه که خدا دستور داده، این ها آن را تغییر می دهند.... و البته در آیه ای دیگر تفسیر خلق الله، به دین چیز غریبی نیست؛ مگر آیه ندارد: فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم.... فطرت.... خلق الله.... دین قیم؛ این ها به هم لصیق شد.... چیز غریبی نیست که ما بگوئیم خلق الله منظور دین الله است؛ در برخی تعابیر آمده تغییر عقاید حق است؛ مگر عقاید حق، توحید نیست، نبوت نیست؟ معاد نیست؟ پس این ها دین الله است. تغییر عقاید تغییر شریعت پس این هم یک توجیه دیگر آیه است اما بحث این است که درست است که آیه از شریعت صحبت می کند اما متعلقش تکوین نیست؛ متعلقش تشریع است.

**نظر سوم** این است که منظور از خلق الله، تغییر درون انسان هاست. سوال این است که مگر انسان درونش تغییر می کند؟ درون انسان گاهی تغییر میکند: نسوا الله فانساهم انفسهم... تا انسان درونش تغییر نکند به خود فراموشی مبتلا نمی شود. لا تعمى الابصار ولكن تعمى القلوب التي في الصدور.... قلب شفاف نورانی خداداد، می شود قلب زنگ زده ای که نه تنها حقیقت را نمی پذیرد بلکه با حقیقت مبارزه می کند نه تنها دین خدا را منقاد نیست، بلکه دشمن است. انسان ها همان نصیب مفروض و راه ضلالت را در پیش می گیرند، و دنبال شیطان می روند....

شاید این آیه مستقیماً دلالت بر حکم شرعی نکند، بلکه از یک نوع نکوهش از تغییر درون انسان، حکایت می کند؛ خود نکوهش برخاسته از یک اعتبار شرعی است. به هر حال پدیده پلشت و پلید است، اگر خودش هم برآیند و

مسبب و غیراختیاری باشد، به هر حال خود یک فرایندی دارد، سببی و اختیاری و آن می شود حرام. آیه در هر صورت از دلالت بر یک حکم شرعی خارج نیست.

و بالاخره نظر چهارم : این که بگوییم آیه دال بر حرمت است، تبیین حکما شرعیا و هی الحرمة ؛ حرمتی که متعلق به تغییر است منتها تغییر ناهمسو با هدف خلقت پدیده ها... این اندیشه می آید تغییر در پدیده ها و در تکوین را می آید دو قسمت می کند، اصل هم درست نمی کند که اصل اول بر حرمت است و .... نه ... می گوید التغییر قسما یا شیئا: قسم که همسو با خلقت است؛ بذرا می کارد؛ گندم می روید، گندم را آرد میکند و آرد را خمیر و خمیر را نان ... یا نجار و آهنگر چه کار می کنند؟ پنبه را نخ و نخ را پارچه و پارچه را ..... اینها همسو با خلقت است. اما آیا تمام تغییرات در تکوین همسو با خلقت است؟

برخی از تغییرها ناهمسو است. گفتند مثل کسی که گوش حیوان را می شکافد و حیوان را که باید برای انسان باشد گوشت و پوست و پشمش و .... برای بت ها قربانی می کند... می شود تغییر در خلقت حیوان .... فلیبتکن اذان الانعام ... برخی هم می گویند این لامرئهم که بعد آمده در واقع ذکر عام بعد خاص است. یک خاص اول آمده و بعد قانون کلی آن آمده است. از این جهت گفته اگر از این کار باشد یا کارهایی از این قبیل، این ها ناهمسو با هدف خلقت است. یا مثلا مرد جوان برای زاد و ولد است می رود مثلا خودش را عقیم می کند برخی هم گفتند تعقیم ... عقیم سازی مصداق بارز تغییر در خلق الله است. یا می رود تغییر جنسیت می دهد؛ این ها می شود ناهمسو با هدف خلقت .. و مورد نهی آیه است. ممکن است خیلی از موارد هم مشتبه باشد. این چهاروجهی که گفتم هم مشابهتهایی با هم دارند و هم اختلافاتی .... چه کار باید کرد؟ آیا می شود آیه را حداکثری معنا کرد و یک معنای جامعی از آن گرفت؟ حداکثری هم دقت کنید مطلبی که راجع به آن هست این که آیا ما مجاز هستیم آیات را حداکثری معنا کنیم؟ اگر آیه دو رقم امکان معنا دارد در یک معنا ناظر به همه تغییرات است و در یک معنا ... نه ما بیایم حداکثری معنا کنیم و یا در یک آیه بگوییم هم نظر به تغییر خلقت و هم نظر به تغییر شریعت دارد، ... به هر حال چه دلیلی داریم مبنی بر این که آیه را حداکثری معنا کنیم؟ مگر این که یک جامعی تصور شود و آیه در آن

جامع ظهور داشته باشد که این هم طبیعی اش هست و ما کاری نکردیم؛ سوال این است که آیا می شود گفت این رویکرد چهارم ، رویکرد حداکثری است؟ من دوست دارم این بحث را مطالعه کنید و شاید کلید حل آن هم نفی یا اثباتا با استمداد از همین آیه باشد....

الحمد لله رب العالمین